



مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱۱۶-۱۳۸

DOR: 20.1001.1.26455714.1402.7.2.12.8

بازخوانی تناسب آیات سوره‌ی مجادله با تکیه بر بلاغت سامی و نظریه‌ی نظم متقارن میشل کوپرس

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲-۰۵-۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲-۰۷-۰۱)

فاطمه عظیمی^۱
فتحیه فتاحی‌زاده^۲

چکیده

بررسی تناسب آیات سوره‌ی مجادله، با رویکرد نظم خطی، مخاطب را با چالش‌هایی مواجه می‌کند؛ لذا در این رویکرد، ممکن است محتوای سوره از جهت عدم تناسب، معین نبودن غرض و محور کلی و نیز اشاره به مسائل تاریخی فاقد اعتبار در جهان امروزی، مظان اتهام سطحی‌نگران قرار گیرد. این درحالی است که کشف تناسب آیات سوره با تکیه بر بلاغت سامی دستاوردهایی برای دفاع از موارد پیش گفته دربردارد؛ کاربست بلاغت سامی و قواعد نظم متقارن در سوره‌ی مجادله تناسب آیات آن را در سه مقطع با الگوی چینش محوری و نظم معکوس به تصویر کشید و نشان داد اشاره به مسائل تاریخی همچون ظهار، علاوه بر آثار تربیتی که در زمان نزول داشته، نمونه مستدل تاریخی برای رسیدن به غرض سوره است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به اثبات رسانید که به‌کارگیری بلاغت سامی می‌تواند به فهم غرض و محور اصلی سوره قرآن که به دلیل طرح مباحث گوناگون در سوره و نگاه خطی به تناسب آیات، در هاله‌ی ابهام فرو رفته، مفید واقع گردد؛ چنانکه به مدد نظریه‌ی بلاغت سامی غرض و محور اصلی در سوره‌ی مجادله که در سه مقطع به تناوب تکرار شده و بر کل ساختار سوره حاکم است، کشف شد.

کلیدواژه‌ها؛ بلاغت سامی، نظم متقارن، سوره‌ی مجادله، تحلیل بلاغی، تناسب آیات.

(۱) دانشجوی دکترای گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) ایمیل: fatemeazimialavi@gmail.com

(۲) استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. ایمیل: f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

۱. مقدمه

با وجود مطرح بودن علم تناسب و توجه به تنسيق آیات، تنوع در مباحث یک سوره، مفسران مدافع تناسب آیات از جمله آلوسی و علامه طباطبایی را به وادی انقطاع تفسیری برخی آیات می‌کشاند؛ به عنوان نمونه آلوسی تناسب آیات را در صورت وجود عطف به ما سبق لازم می‌داند (آلوسی، بی‌تا: ۲۱۸/۱۸). علامه طباطبایی نیز گاه آیاتی را که با ماقبل خود تناسب ظاهری ندارند، کاملاً مستقل می‌داند و به توجیهاات ملال آور برخی برای الصاق آیات به ما سبق اعتراض می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۹۳ش: ۱۵۰/۶). برخی نیز نزول قرآن را بر اساس حوادث مختلف و متفاوت و متناقض می‌داند و به عدم وجود تناسب در آیات قائل‌اند و بر این عقیده‌اند که صحبت از تناسب موجب تصور واهی رابطه بین بلاغت و تناسب شده و با عدم ظهور تناسب، موجب طعن به بلاغت ادبی قرآن فراهم می‌گردد (رک: همامی، ۱۳۸۴ش: ۱۷۴). این اظهار نظرها در حقیقت دال بر آن است که در برخی سوره قرآن کریم به دلیل تنوع محتوای آیات، کاوش برای رسیدن به یک نظم خطی^۱ که اجزاء و آیات سوره را یکی پس از دیگری و تا انتهای سوره به یکدیگر الصاق و پیوست نماید، اغلب امری بی‌نتیجه است و در برخی موارد با وجود سعی بر الصاق خطی آیات، مشاهده می‌شود که این تلاش توجیه ملال‌انگیزی بیش نیست. از جمله سوره‌های قرآن کریم که مطالب متنوعی را در راستای هدف و غرض سوره، در متن خود پروریده، سوره‌ی مجادله است که نحوه مواجهه مفسرانی چون علامه طباطبایی برای کشف ارتباط خطی بین آیات آن حاکی از اعتقاد ایشان بر گسستگی محتوا است. نظر به اینکه علامه طباطبایی اغلب در ابتدای سوره، غرض و محور کلی سوره را یادآور می‌شود با این حال پیش از تفسیر سوره‌ی مجادله، محتوای سوره را تنوعی از مباحثی چون ظهار، نجوی، آداب نشستن در مجلس، مخالفان با خدا و رسول و دوستی با دشمنان دین و کسانی که از دوستی با دشمنان دین احتراز می‌کنند، می‌داند و به غرض و محور کلی برای سوره اشاره‌ای نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۳ش: ۱۷۷/۱۹). البته در عمل نیز مادامی که مخاطب به دنبال الصاق یک به یک آیات به یکدیگر است، عوامل پیوند و محور اصلی سوره را به وضوح نمی‌یابد. بدین ترتیب ضرورت دارد به منظور بررسی چگونگی ارتباط آیات سوره‌ی مجادله، رویکرد الصاق خطی آیات به یکدیگر از رهگذر پیوند تنگاتنگ زبان عربی با زبان‌های سامی، مورد پژوهش قرار گیرد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی درصدد آزمون نظریه‌ی بلاغت سامی، به منظور کشف تناسب آیات این سوره و پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است؛

- ساز و کار به‌کارگیری نظریه‌ی بلاغت سامی در کشف ساختار، نظم چینش و تناسب آیات سوره‌ی مجادله چیست؟

(۱) بدین معنا که عناصر زبانی گفتار از قبیل واژه‌ها و عبارات یکی پس از دیگری، به صورت رشته‌های به هم پیوسته ظاهر گردند (فیطوری، ۱۳۸۵ش: ۲۱).

- تناسب آیات سوره‌ی مجادله بر مبنای بلاغت سامی، به چه شکل نمایان می‌گردد؟
 - نظریه‌ی بلاغت سامی تا چه میزان می‌تواند در کشف غرض سوره‌ی مجادله که همچنان مستور مانده‌است، کارآمد باشد؟

۲.۱. پیشینه‌ی تحقیق

پژوهش‌های متعددی از جنبه‌های گوناگون به ساختارشناسی و سبک‌شناسی سوره‌های قرآن پرداخته‌اند. در باب سوره‌ی مجادله نیز علاوه بر آنچه که مفسران در ذیل آیات این سوره به عنوان شرح و تفسیر آورده‌اند، مقالات زیر با نوآوری‌هایی به چاپ رسیده‌است؛ بررسی و تحلیل سوره مجادله بر اساس سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو، اثر محدثه قادری و همکاران. این مقاله در سال ۱۳۹۷ در پژوهشنامه معارف قرآنی به چاپ رسیده‌است. در این پژوهش بر اساس نظریه سبک‌شناسی گفتمانی رابطه محتوای متن با بیرون متن، مورد بررسی قرار گرفته و بین پیوستار معنایی و بافت موقعیتی با سبک نحوی جمله‌ها و کنش گفتاری سوره مجادله، رابطه مستقیمی کشف کرده‌است که این رابطه به گونه‌ای است که با تغییر بافت موقعیتی، سبک نحوی جمله‌ها و کنش گفتاری آن نیز تغییر می‌یابد. همچنین کنش‌ها و سبک نحوی جمله‌ها با بلاغت کلاسیک عربی مطابقت دارد.

نقض‌های اصول همکاری گرایس در سوره‌ی مجادله، اثر امید جهان‌بخت لیلی و همکاران. این مقاله در سال ۱۴۰۲ در فصلنامه‌ی مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم به چاپ رسیده‌است. در این پژوهش با عنایت به معنابندی کلام در سوره‌ی مجادله بدون کاربرد اصول چهارگانه‌ای که گرایس، یکی از فلاسفه‌ی تحلیل زبان، مخاطب را به رعایت آن هنگام گفتگو ملزم می‌نماید، به نقض این اصول پرداخته شده‌است.

در خصوص تحلیل بلاغی سوره قرآن بر مبنای بلاغت سامی نیز پژوهش‌های متعددی صورت گرفته‌است که از آن جمله؛

بلاغت سامی و قواعد نظم متقارن و نقد و بررسی آن در سوره صف، اثر احمدیار و همکاران. این مقاله در سال ۱۴۰۰ در مجله‌ی پژوهش‌های ادبی - قرآنی به چاپ رسیده‌است. در این پژوهش با هدف آزمودن جامعیت و کارایی نظریه‌ی نظم متقارن میشل کوپرس در سوره‌ی صف، نویسنده پس از تبیین و توضیح نظریه، به دنبال اثبات این ادعاست که قواعد مورد استناد کوپرس، تنها در سطوح کلان‌تر این سوره، یعنی سطوح مقطع و سلسله کارآمد است.

علاوه بر آن مطالعه‌ی موردی سوری چون مائده، حاقه، یوسف، قارعه و ... توسط پژوهشگرانی چون میشل کوپرس (Cuypers, ۲۰۱۷)، نیل رابینسون (Robinson, ۲۰۰۳) و دیگرانی (برای نمونه: مکوند و شاکر، ۱۳۹۴ش؛ فاضلی و دیگران، الف، ۱۴۰۱ش) چاپ

شده و در آنها نظم مبتنی بر بلاغت سامی به اثبات رسیده است. حتی نظم سوره‌ی یوسف بارها توسط محققان با این رویکرد مورد بررسی قرار گرفته و هر بار در عین تکمیل تحقیقات پیشین، ابعاد تازه‌ای از تقارن ساختاری مبتنی بر بلاغت سامی، در آن کشف گردیده است (فاضلی و دیگران، ب، ۱۴۰۱ ش).

لکن با وجود این پژوهش‌ها و نیز مقالات فراوان در زمینه‌ی ساختارشناسی سور قرآن، تاکنون پژوهشی که به نظم ساختاری چالش برانگیز سوره‌ی مجادله بر اساس قواعد بلاغت سامی و کشف کیفیت تناسب آیات و غرض کلی آن پرداخته باشد، صورت نگرفته است.

۲. نظریه بلاغت سامی و قواعد نظم متقارن

شبهه‌ی گسستگی ساختاری در مقابل اصل تناسب آیات قرآن شکل گرفته است و خاستگاه آن از وجود مباحث گوناگون مطرح شده در سور ریشه می‌گیرد. برخلاف تلاش‌های مفسران و اندیشمندان در اثبات انسجام ساختاری آیات که از دیرباز در میان دانشمندان مطرح بوده، کماکان عده‌ای از جمله گلدسیهر، آربری و بل در برخورد با تنوع مباحث موجود در سور قرآن، عدم انسجام ساختاری قرآن را مطرح کرده‌اند (گلدسیهر، ۱۳۸۳ ش: ۲۹-۳۰؛ Ar-berry, ۱۹۹۵: ۹, Bell, ۱۹۵۳: ۷۲-۷۵) و عده‌ای قرآن را نتیجه‌ی جمع ناشیانه‌ی صحابه در دوران بعد از وفات پیامبر می‌دانند (رک زمانی و قانعی اردکانی، ۱۳۹۱ ش: ۶۰). بحث از انسجام و عدم انسجام آیات در سور همچنان محل مناقشه و در دهه‌های اخیر توسط اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان در حیطه‌های گوناگون مورد کاوش قرار گرفته است.

آیات فراوانی از قرآن کریم دلالت بر چنین توقیفی آیات در مجموعه‌هایی تحت عنوان سوره دارند از جمله آیات تحدی. کنکاش شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد که علیرغم نسبت شعر و سحر به آیات قرآن، سخنی از گسستگی آیات نمی‌توان یافت و این امر نشان از درک تناسب آیات هر سوره در قرون نخست اسلامی دارد و طرح گسست آیات و به دنبال آن صحبت از عدم تناسب آیات به قرن سوم یا چهارم باز می‌گردد (زرکشی، ۱۹۵۷ م: ۳۶/۱). با این‌همه تعادل بین پاشانی و از هم گسیختگی از سوی و انسجام آیات از سوی دیگر، با علم به چنین توقیفی آیات در سور و نیز عدم اعتراض اعراب در باب گسست آیات که نشانه‌ی درک این تناسب است، به نحو قابل توجهی به سود انسجام آیات به هم می‌خورد و مخاطب را به پذیرش انسجام وادار می‌نماید. لکن با وجود آثار مفسرانی چون ثعلبی (م ۴۲۷)، طبرسی (م ۵۴۸)، بقاعی (م ۸۸۵ ق)، آلوسی و علامه طباطبایی در سده‌های اخیر، که به تفصیل یا اختصار به بحث تناسب آیات پرداخته و محور کار خود را بر همبستگی آیات و سور قرار داده‌اند (رک: اکبری، مهدوی راد و شهیدی، ۱۳۹۸ ش: ۱۳۷؛ همای، ۱۳۸۴ ش)، باید گفت که در برخی موارد بین موافقان این اندیشه نیز نیم‌نگاهی به عدم تناسب و گسست آیات به چشم می‌خورد و حتی در عقیده‌ی مفسرانی که روش تفسیری

آنها حاکی از توجه به تناسب و تنسيق آیات است، رویکرد دوگانه‌ای مشهود است و انسجام ساختاری آیات در برخی سوره که تنوع محتوایی دارند، همچنان محل تردید است و این امر ضرورت بحث و فحص و پیگیری موضوع را نمایان می‌کند. بنابراین می‌توان نظریه‌ی بلاغت سامی را زیرمجموعه‌ی رویکرد غیرخطی به تناسب آیات دانست که اولین بار حدود سه قرن پیش توسط روبرت لوث با انتشار کتاب گفتارهایی در باب شعر مقدس عبرانیان، مطرح گردید و از آنجا که زبان‌شناسان، آن را برای بررسی بلاغت در تمام متون کهن سامی از جمله زبان عربی به کار گرفتند، این نظریه به بلاغت سامی اشتهار یافت. بلاغت سامی از روش‌های نوینی است که نظم متون را بر اساس نسبت بین اجزاء متن به منظور کشف هماهنگی و نظم آیات در یک سوره و به تناوب یک الگوی تکرار شونده، مورد بررسی قرار می‌دهد و این امر علاوه بر تسهیل درک عوامل پیوستگی، به عقیده‌ی عده‌ای می‌تواند موجب استغنائی مخاطب از مراجعه به اسباب نزول در فهم و تفسیر سوره گردد (قرائی سلطان آبادی، ۲۰۱۵م). البته این عقیده تا حدی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد؛ چرا که برای فهم و درک عمیق یک معنا در قرآن توجه به بافت‌های مختلف ضروری و لازم است.

با این‌همه، نظریه‌پردازی‌های گوناگونی از سوی طرفداران نظم ساختاری غیرخطی، به منظور تحلیل ساختار سوره صورت گرفته اما به نظر می‌رسد روش میشل کوپرس که با عنوان نظریه‌ی نظم متقارن اشتهار یافته‌است، به دلیل نظام‌مند بودن در تعیین سطوح، کارآمد و مستدل‌تر می‌نماید. در این روش، متن به منظور رسیدن به ساختار بلاغی، تجزیه می‌گردد. مفصل به عنوان اولین و کوچکترین واحد متن تعریف می‌شود که متشکل از یک عبارت از آیه یا یک یا چند آیه است که توسط عناصر معنایی یا نحوی ویژه‌ای مرتبط با یکدیگر هستند. به عبارتی می‌توان گفت حتی اگر این عناصر در بخش‌هایی از یک آیه باشد، آن بخش به تنهایی یک مفصل در نظر گرفته می‌شود و چنانچه در چند آیه باشند آن چند آیه با یکدیگر به عنوان یک مفصل در نظر گرفته می‌شوند. وابستگی‌های بین واژگان و عبارات در مفصل آنها را در مجموعه‌ای به نام فرع جای می‌دهد. مطابق نظریه‌ی نظم متقارن، فرع متشکل از یک تا سه مفصل متقارن و سطح دوم از متن است. سپس عناصر موجود در فرع‌ها از جمله مفردات، افعال، اسامی، حروف و جملات از نظر معانی و وابستگی مفصل به یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرند تا مناسبت، تطابق، تشابه، تقابل و تضاد بین هر یک تا سه فرع آن‌ها را در مجموعه‌ای بزرگتر به نام قسم قرار دهد. سپس قسم‌ها از نظر مشابهت، تطابق، توازی، تضاد و تقابل، تکامل، سجع، نظم محوری و رابطه‌ی معکوس مورد بررسی قرار می‌گیرد تا هر یک تا سه قسم در یک جزء جای بگیرند. سطح مقطع اولین سطح مستقل متن است که از یک تا چند جزء را شامل و به صورت یک شکل و مضمون کلی تألیف می‌شود و می‌تواند به صورت مستقل از قبل و بعد خود مورد بررسی قرار گیرد. در تشکیل یک مقطع به مجموعه آیات با معانی مستقل و نحوی، تناسب، تناظر، مشابهت،

تضاد، مجاورت، دوتایی بودن و تمامی شاخص‌های تألیفی توجه می‌شود. دسته‌ای از مقطع‌ها که از نظر معنا و مفهوم و تمامی شاخص‌های تألیفی با هم اشتراک دارند یک سلسله را تشکیل می‌دهند. سلسله‌ی آیات با توجه به معنا و سایر شاخص‌های تألیفی در قالب شعبه دسته‌بندی می‌شوند. در نهایت گستره‌ی تمام آیات هماهنگی بین مضامین آیات در سطح پیشین یعنی شعبه، با لحاظ تمامی شاخص‌های تألیفی و آیات قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد (Cuypers, ۲۰۱۷: ۲۱).

۳. ضرورت به کارگیری بلاغت سامی در بازخوانی تناسب آیات سوره‌ی مجادله

علم تناسب در پی بررسی عوامل چینش و ترتیب آیات در سوره برای اثبات انسجام ساختاری آیات قرآن است. بلاغت ادبی ناظر به انسجام ساختاری آیات، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعات قرآنی است. در مطالعه‌ی انسجام متن در این حوزه به طور کلی دو رویکرد مطرح است:

اول- به کارگیری نظم خطی برای اثبات پیوستگی متن؛ این رویکرد، رویکردی کلاسیک است که در نتیجه‌ی درخشش تمدن یونان در عصر رنسانس بر مطالعه‌ی ساختار متون و در رأس آنها کتاب مقدس شکل گرفت (Lund, ۲۰۱۳: ۴۱). در این رویکرد واحدهای زبان از پی هم می‌آیند تا کلام را از جایی آغاز و در جایی به پایان برسانند (قیطوری، ۱۳۸۵ش: ۲۱).
 دوم- به کارگیری نظم غیرخطی برای اثبات پیوستگی متن؛ این رویکرد، رویکردی نو است که از تاریخ‌نگاری مشرق زمین به وسیله‌ی اکتشافات باستانی و نمایاندن تمدن سامی به عنوان تمدنی که هزاره‌ها از تمدن یونان با قدمت‌تر و غنی‌تر است، در قرن نوزدهم شکل گرفت. در این رویکرد از وجود نوعی توازی یا نظم وارونه در متن بحث می‌شود که در عین اینکه ظاهراً از هم گسسته‌اند اما یکی پس از دیگری ظاهر می‌گردند (Lund, ۲۰۱۳: ۴۱-۴۲).

آنچه که موجب ترجیح نظم غیر خطی برای بررسی تناسب آیات سوره‌ی مجادله می‌گردد، در وهله‌ی اول این است که زبان شناسان، زبان عربی را یکی از زبان‌های اصیل سامی با حفظ تمام عناصر بلاغی می‌دانند. به علاوه اینکه با توجه به بی‌ثمر ماندن تلاش‌ها برای توجیه تنوع و گسست ظاهری محتوای سوره‌ی مجادله از طریق قواعد نظم خطی، رسیدن به ساختار قرآن با بلاغت سامی و ساختار شبکه‌ای، بیش از رسیدن به ساختار سوره با قواعد بلاغت یونانی یا همان ساختار خطی موجه و بلکه لازم باشد. رویکرد محققان معاصر در توجه به کارکرد و امکان بررسی نظریه‌ی بلاغت سامی در قرآن کریم، با پیشگام شدن میشل کوپرس، در دهه‌های اخیر از جمله تلاش‌ها در این زمینه است (مکوند و شاکر، ۱۳۹۴ش: ۱۰). پژوهش حاضر نیز در پی آزمودن نظریه‌ی بلاغت سامی به منظور شناخت عوامل پیوستگی و نحوه‌ی چینش و با هدف دستیابی به تناسب آیات سوره صورت گرفته‌است.

بنابراین می‌توان نظریه‌ی بلاغت سامی را زیرمجموعه‌ی رویکرد غیرخطی به تناسب آیات دانست که که اولین بار حدود سه قرن پیش توسط روبرت لوث با انتشار کتاب گفتارهایی در باب شعر مقدس عبرانیان، مطرح گردید و از آنجا که زبان‌شناسان، این قواعد را برای بررسی بلاغت در تمام متون کهن سامی از جمله زبان عربی به کار گرفتند، این نظریه به بلاغت سامی اشتها یافت. بلاغت سامی از روش‌های نوینی است که نظم متون را بر اساس نسبت بین اجزاء متن را به منظور کشف هماهنگی و نظم آیات در یک سوره و به تناوب یک الگوی تکرار شونده، مورد بررسی قرار می‌دهد و این امر علاوه بر تسهیل درک عوامل پیوستگی، به عقیده‌ی عده‌ای می‌تواند در فهم و تفسیر سوره، حتی بدون مراجعه به اسباب نزول، مؤثر واقع شود (قرائی سلطان آبادی، ۲۰۱۵م). البته این عقیده تا حدی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد؛ چرا که برای فهم و درک عمیق یک معنا در قرآن توجه به بافت‌های مختلف ضروری و لازم است.

۴. تعیین سطوح سوره‌ی مجادله بر اساس نظریه‌ی نظم متقارن

تعیین سطوح در نظریه‌ی نظم متقارن که تحت عنوان تحلیل بلاغی صورت می‌گیرد، راهی برای تسهیل کشف عوامل پیوستگی در سوره است. چنانکه پیشتر آمد در این مرحله به منظور رسیدن به ساختار بلاغی، متن مطابق قواعد خاص تجزیه می‌گردد و در ابتدا یک کل به جزئی‌ترین سطح ممکن، یعنی مفصل تجزیه می‌گردد و مجدد با کنار هم قرار گرفتن قاعده‌مند و بر اساس تعداد این سطوح، کل آیات سوره در سطح کتاب بررسی می‌شود. در هر یک از این سطوح اشکال تقارن در طرفین، آغاز، مرکز و پایان بررسی (کویپرس، ۲۰۱۲م: ۳) و ساختار کلی متن و نقش هر سطح در ایجاد این ساختار آشکار می‌گردد و نقش هر آیه در جایگاه ویژه‌ی آن به اثبات می‌رسد. لکن در تحلیل سطوح سوره‌ی مجادله، با وجود اینکه میشل کویپرس تعیین ترتیبی سطوح هشت‌گانه‌ی مفصل، فرع، قسم، جزء، مقطع، سلسله، شعبه و کتاب را برای تجزیه‌ی کل سوره پیشنهاد می‌دهد، عملاً به دلیل محدود بودن حجم آیات، تعیین سطوح تا سطح مقطع، برای نمایش نظم حاکم بر کل سوره کفایت می‌کند؛ زیرا تشکیل سطح سلسله از مقاطع، معمولاً شامل کل سوره می‌شود و تمام مقاطع در یک سلسله جای می‌گیرند. لذا در پژوهش حاضر عناصر ارتباطی تا سطح مقطع تعیین شده‌است که نظم حاکم بر کل سوره از رهگذر پیوند بین مقاطع کشف می‌گردد.

۵. انواع روابط بین عناصر و نظم بین سطوح در سوره‌ی مجادله

در سطح بندی آیات، عناصر متن از جمله واژه‌ها، ساختار صرفی و نحوی برای تعیین ساختار و نظم در هر سطح مورد سنجش قرار می‌گیرند و روابطی از قبیل دوتایی بودن، اینهمانی، تضاد، تشابه، هم‌آوایی و مشابهت‌های صرفی و نحوی بین عناصر متن معین می‌گردد. در ادامه شرح و نمونه‌هایی از روابط بین عناصر در تحلیل سطوح سوره‌ی مجادله،

شباهت‌های صرفی و نحوی بین عبارات هر سطح نیز آن‌ها را به هم مرتبط می‌سازد از جمله این شباهت‌ها؛ مشتقات هم ریشه، افعال هم صیغه و ساختار نحوی یکسان است (کوبیرس، ۲۰۱۸م: ۱۸)؛ مثلاً در قسم هشتم سوره‌ی مجادله که قسم سه فرعی اول؛ (أ) **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَهَوْنَا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهَوْنَا عَنْهُ، دَوْم؛** (ب) **وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ (ج) وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ (د) وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ وَ سَوْم؛** (ه) **حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ (و) يَصْلَوْنَهَا (ز) فَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٨﴾** است، عناصر **يَعُودُونَ** در مفصل ۸ا در فرع اول، **يَتَنَاجَوْنَ** و **يَقُولُونَ** در مفاصل ۸ب و ۸د در فرع دوم و **يَصْلَوْنَ** در مفصل ۸ز فرع سوم، به عنوان افعال هم‌صیغه، عامل ارتباط سه فرع و قرارگیری آنها در یک قسم هستند.

بررسی و تدقیق در نحوه‌ی چینش عناصر در هر سطح از سوره‌ی مجادله، سه گونه نظم را در متن نمایان می‌سازد؛

الف- نظم توازی: نظم توازی نظمی است که در آن عناصر به ترتیب ظاهر شوند که خود شامل توازی ترادفی، توازی تکاملی، توازی تضادی است. توازی ترادفی زمانی است که هم‌معنایی و تقارب بین عناصر یک سطح برقرار باشد. توازی تکاملی زمانی اتفاق می‌افتد که دومین مفصل در یک توازی مفصل اول را تکمیل کند و توازی تضادی حالتی از توازی است که در آن واژگان متضاد بین عناصر متن وجود داشته باشد؛ مثلاً در فرع اول و دوم قسم پنجم سوره‌ی مجادله که قسم سه فرعی است، اول؛ (ج) **ذَلِكَ لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ (د) وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ (ه) وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤﴾** و دوم؛ (أ) **إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَبِتُوا (ب) كَمَا كَبَتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ؛** با توجه به رابطه‌ی تضاد بین دو عبارت **لَتُؤْمِنُوا** در مفصل ۴ج فرع اول و **يُحَادُّونَ** در مفصل ۵أ فرع دوم، رابطه‌ی اینهمانی بین عناصر **اللَّهِ وَرَسُولِهِ** در مفصل ۴ج فرع اول و **اللَّهِ وَرَسُولُهُ** در مفصل ۵أ نظم توازی تضادی برقرار است.

ب- نظم محوری یا ترکیب دایره‌ای: زمانی اتفاق می‌افتد که یک عنصر محوری در وسط سطحی از متن قرار گرفته و جملات و عبارات دو طرف آن یا هم موازی باشند؛ مثلاً در جزء اول سوره‌ی مجادله که شامل سه قسم اول؛ (أ) **قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا (ب) وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ (ج) وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا (د) إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿١﴾** دوم؛ (أ) **الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ (ب) مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ (ج) إِنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ (د) وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا (ه) وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ ﴿٢﴾** (أ) **وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا (ب) فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا وَ سَوْم؛** (ج) **ذَلِكُمْ تُوَعِّظُونَ بِهِ (د) وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٣﴾** است؛ عبارت **إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ** در مفصل ۱د قسم اول با عبارت **وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ** در مفصل ۳د قسم سوم متناظر است و عبارت **إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ** در مفصل ۲ه قسم دوم در محور این تناظر قرار دارد؛ بنابراین بین سه قسم این جزء نظم محوری برقرار است.

ج- نظم آینه‌ای: این حالت مشابه نظم محوری است با این تفاوت که عنصر محوری و

میریزی در میان نیست؛ مثلاً در قسم اول سوره‌ی مجادله که قسم دو فرعی اول؛ (أ) قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا (ب) وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ (ج) وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا (د) إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۱﴾ است؛ با توجه به نحوه‌ی قرارگیری عنصر اینهمانی الله قبل از سَمِعَ در مفصل ۱۱ فرع اول و مقایسه‌ی آن با قرارگیری عنصر اینهمانی الله در پی عنصر هم‌ریشه‌ی سَمِعَ یعنی سَمِيعٌ در مفصل ۱۱ فرع دوم، بین دو فرع قسم اول، نظم آینه‌ای برقرار است (Cuypers, ۲۰۱۷: ۲۱-۲۲).

۶. سطح‌بندی متن سوره‌ی مجادله

اولین گام در ساختارشناسی سوره‌ی مجادله براساس نظریه‌ی بلاغت سامی، سطح‌بندی آیات آن با توجه به عناصر ارتباطی و سپس توجه به چینش عناصر ارتباطی در هر سطح، برای کشف نظم ساختاری این سوره است که با توجه به محدودیت حجم مقاله به ناچار از آوردن سطح‌بندی مفصل و مستدلی که آیات سوره مطابق آن، در هر سطح جای داده شده‌اند، صرف نظر و در ادامه تنها به ذکر آدرس آیات سطح مقطع در ذیل هر عنوان بسنده می‌شود.

۶.۱. ساختار چینش آیات در مقطع اول:

مقطع اول شامل ۶ آیه است؛ در آیه‌ی نخست خداوند با اشاره به مجادله‌ی زنی با پیامبر و شکایت زن از ظهار همسرش، بر سمیع و بصیر بودن به معنای آگاهی تام بر احوال کائنات تأکید می‌کند. جمله‌ی آغازین مقطع، عبارت قد سمع الله گویا در پاسخ به سؤالی ارائه شده که می‌رسد استجاب شکوی توسط خدا از چه چیز نشأت می‌گیرد (ابن عاشور، ۱۹۸۴م: ۲۸/۱۰). در آیات ۲ و ۳ و ۴ با تأکید بر آگاهی خداوند به اعمال بشر، به بی‌اساس بودن ظهار و امکان بازگشت از ظهار با دادن کفاره مطرح می‌شود؛ نکته‌ی قابل توجه اینکه ظهار قول و گفتاری بی‌اساس و باطل است و آن را مشتق از ظهر به معنای ضد بطن می‌دانند؛ زیرا فقط تشبیه ظاهری از نوع استعاره‌ی مکنیه است و تنها ظاهر گفتار قائلین، حرمت ابدی نکاح را می‌رساند و قول هیچ‌گاه باطن امر را تغییر نمی‌دهد (ابن عاشور، ۱۹۸۴م: ۲۸/۱۰)، بنابراین همسر هیچ‌گاه مانند مادر نمی‌شود اما با این‌وجود قائل آن برای بازگشت از قول بی‌اساس خود با دادن کفاره مجازات می‌گردد. در ادامه‌ی آیه‌ی ۴ کفاره‌ی ظهار جزو حدود الهی معرفی می‌گردد که عمل به چنین حدود و تکالیفی حد فاصل ایمان و نفاق است؛ خصوصاً که طبق شواهدی چون امتزاج اهل یترب با یهود در دوران پیش از ظهور اسلام و قرارگیری آیات مربوط به ظهار در سور مدنی، به نظر می‌رسد ظهار برگرفته از مخالفت اهل یترب با یهود است (ابن عاشور، ۱۹۸۴م: ۲۸/۱۱) و این مخالفت می‌تواند زمینه‌ی بروز رفتار منافقانه باشد. در آیه‌ی ۵ از عذاب اخروی منافقان به عنوان محاده‌کنندگان با خدا و رسول خبر می‌دهد و این که خطاب محاده‌کنندگان شامل منافقان است، از مقایسه‌ی نظم حاکم بر

مقاطع سوره مشخص می‌گردد که در ادامه بیشتر به آن پرداخته می‌شود. در آیه‌ی ۶ خداوند با آگاهی از اعمال منافقان، وعید عذاب اخروی آنها را می‌دهد.

محور موضوعی مقطع اول: بنابر عناوین مطرح شده در آیات، موضوع این مقطع آگاهی تام خداوند به اوضاع و احوال بشر و بلکه کل هستی از آغاز تا انجام است و خداوند در حول این آگاهی وسیع، به افراد بشر اخطار می‌دهد که در برابر مجادلات، اقوال و تکالیف تشریحی خداوند، مسئول هستند و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند.

عناصر ارتباطی آیات در مقطع اول: الگوی چینش آیات حاکی از نظم محوری حاکم بر این مقطع است؛ به این ترتیب که آیه‌ی نخست که آگاهی تام خداوند را یادآور می‌شود با آیه‌ی ۶ متناظر است. عبارت *وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ* در مفصل ۴ نقش محور این مقطع را بر عهده دارد و مفصل آیات ۲ و ۳ و ۴-۴ب مجازات دنیوی قول بی‌اساس ظهار را بیان می‌کنند و متناظر با مفصل ۴-۵ هستند که از مجازات اخروی محاده‌کنندگان خبر می‌دهند. عبارت *ذَلِكَ لِيُتُومِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ* در مفصل ۴ج در تقابل با *لِلْكَافِرِينَ* در مفصل ۴ است. بنابراین الگوی چینش آیات برحسب عناوین مطرح شده به شکل زیر است؛

- علم تام خداوند به کائنات (آیه‌ی ۱)
- تشریح کفاره‌ی ظهار (هرچند گفته‌ای غیر واقعی است) برای بازگشت به شرایط قبل (مفصل ۲-۴ب)
- عمل به تکالیف شرط ایمان (مفصل ۴ج)
- حدود الهی حد فاصل ایمان و نفاق (۴د)
- عدم عمل به تکالیف نشانه‌ی نفاق (مفصل ۴ه)
- مجازات و خواری منافقان به عنوان محاده‌کنندگان با خدا و رسول (مفصل ۴ه-۵)
- علم خداوند به آغاز تا انجام بشر (آیه‌ی ۶)

۶.۲. ساختار چینش آیات در مقطع دوم:

مقطع دوم شامل آیات ۷-۱۳ است؛ آیه‌ی هفتم با اشاره به علم و آگاهی خداوند از هر جمع نجواکننده‌ای آغازگر این مقطع است در اینجا صرف نجوا و قول و گفتار پنهانی مورد نظر است. آیه ۸ نهی منافقان از نجوا و دلیل این نهی را که همان اثم و عدوان و معصیت پیامبر است، را مطرح می‌کند و این اشارات به نجوا تأییدکننده‌ی خطاب به منافقان است؛ زیرا این منافقان اند که اهل نجوا و گفتارهای پنهانی منبی بر اثم و عداوت و معصیت رسول هستند بر خلاف کفار که کفرشان آشکار است. در ادامه‌ی آیه‌ی ۸ اصرار منافقان بر این گونه نجواها و گفتگوی نادرستشان با پیامبر به عنوان نشانه‌ای از نفاق آنها گوشزد می‌شود. مفصل ۸د-۸ز تصور منافقان منبی بر عدم مؤاخذه در برابر گفتارها با وعید به جهنم و عذاب اخروی تخطئه

می‌گردد. آیه‌ی ۹ شامل توصیه‌هایی به مؤمنان است که نجوای به اثم و عدوان و معصیت رسول را نهی و در مقابل نجوای به بر و تقوای الهی با یادآوری روز قیامت را تجویز می‌کند. آیه‌ی ۱۰ نجوای منافقان را از سوی شیطان برای حزن مؤمنان می‌داند و توکل را راه خشتی شدن ضرر نجوا معرفی می‌کند. آیه ۱۱ توصیه‌هایی در باب آداب مجلس ایراد می‌فرماید که با توجه به قرارگیری آن در این مقطع که بیشتر حول نجوا به بحث پرداخته، منطقی است که آن را یکی از توصیه‌های قرآن برای عدم نجوا، اعم از هر نوع نجوایی در جمع تلقی کرد که خداوند پاداش رعایت‌کنندگان این توصیه‌ی اخلاقی را عهده دار است. آیه‌ی ۱۲ آداب نجوا با رسول و تکلیف صدقه را برای توانگران مطرح می‌کند که خود این حکم عامل شناسایی نجوای مجزی از نجوای منهی و صرفاً جهت فخر فروشی مجالست با پیامبر است. آیه‌ی ۱۳ با تأکید بر علم خداوند عدم پرداخت صدقه‌ی نجوا با پیامبر و تمام اعمال انسان، حکم آیه‌ی ۱۲ را نسخ و بر برپایی تکالیف نماز و زکات و اطاعت خدا و رسول تأکید می‌کند.

محور موضوعی مقطع دوم: بنابر عناوین مطرح شده در آیات، موضوع این مقطع نیز آگاهی تام خداوند به اقوال پنهانی انسان‌ها و محتوای آنها است که بر اساس همین محتوا انسان‌ها در مقابل اقوال خود مسئول هستند و مورد مواخذه قرار می‌گیرند.

عناصر ارتباطی آیات در مقطع دوم: الگوی چینش آیات حاکی از نظم محوری حاکم بر این مقطع است؛ به این ترتیب که مفصل ۷ و که آگاهی خداوند به نجواها را با عبارت *إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ* یادآور می‌شود، با مفصل ۱۳ *وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ* متناظر است. آیه‌ی ۹ نقش محور این مقطع را بر عهده دارد که دستور العمل نجوای مجاز و نجوای غیر مجاز را مطرح می‌کند و آیه‌ی ۸ به اعمال منافقان می‌پردازد و آیات ۱۰-۱۲ وظایف مؤمنان را یادآور می‌شوند و از جهت تعرض به عملکرد منافقان و مجازاتشان و در مقابل آن گوشزد کردن وظایف مؤمنان و تکالیفشان با هم متناظرند و نقش آیات طرفینی آیه‌ی ۹ به عنوان محور را ایفا می‌کنند. بنابراین الگوی چینش آیات برحسب عناوین مطرح شده به شکل زیر است؛

- علم خداوند به همه چیز (آیه‌ی ۷)

- اعمال منافقان و مجازاتشان در برابر گفته‌هایشان (آیه ۸)

- دستورالعمل نجوا (آیه‌ی ۹)

- وظایف مؤمنان و تکالیفشان (آیه‌ی ۱۰-۱۳و)

- علم خداوند به اعمال (مفصل ۱۳ز)

۶.۳. ساختار چینش آیات در مقطع سوم:

مقطع سوم شامل آیات ۱۴-۲۲ است؛ آیات ۱۴-۲۰ اعمال و مجازات منافقان به عنوان حزب شیطان را با تأکید بر علم و آگاهی خداوند به اعمال و عاقبتشان مطرح می‌کند.

آیهی ۲۱ عزت و قوی بودن را یادآور می‌شود و آیهی ۲۲ اعمال و پاداش مؤمنان به عنوان حزب الله را با تأکید بر علم و آگاهی خداوند به اعمال و عاقبتشان، مطرح می‌کند.

محور موضوعی مقطع سوم: بنابر عناوین مطرح شده در آیات، موضوع این مقطع تفصیل اعمال و عاقبت دو گروه مؤمنان و منافقان است که به تناسب اعمال و هدایت‌گیشان که خدا است یا شیطان به دو گروه حزب الله و حزب الشیطان نامگذاری می‌شوند و خداوند با آگاهی تام از اعمال و عاقبت هر یک در دنیا و آخرت، به شرح و تفصیل شرایط هر گروه می‌پردازد.

عناصر ارتباطی آیات در مقطع سوم: الگوی چینش آیات این مقطع نیز همانند دو مقطع پیشین، حاکی از نظم محوری حاکم بر این مقطع است؛ به این ترتیب که آیات ۱۴-۲۰ پیرامون منافقان و اعمال و مجازاتشان است و آیه ۲۱ محور این مقطع است. آیهی ۲۲ نیز در تقابل و تناظر با آیات ۱۴-۲۰، پیرامون مؤمنان و اعمال و مجازاتشان است. عبارت *الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ* که اشاره به همنشینی منافقان با مغضوبان الهی است، در مفصل ۱۱۴ در مقابل *لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ* که اشاره به عدم همنشینی مؤمنان با هر مخالف‌کننده‌ای با خدا و رسول، اعم از منافق و غیرمنافق است. ۱۴-۱۶ ج اعمال منافقان و مداومت آنها بر این اعمال مطرح می‌شود و متناظر با مفصل ۲۲-۲۲ است که با اشاره به اعمال مؤمنان، آنان را در مقام امتثال اوامر الهی با عبارات *أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ* مورد امتنان قرار می‌دهد. مفصل ۱۱۵-۱۷ مجازات اخروی منافقان را با عبارات *أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا، فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ، أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ* مطرح می‌کند و متناظر با مفصل ۲۲-۲۲ است که با عبارات *وَيَدْخُلُهُمْ جَنَاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا* متعرض پاداش اخروی مؤمنان می‌شوند و علاوه بر تناظر معنایی، تناظر آوایی هم بین این دو دسته آیات قابل توجه است؛ عبارات *أَصْحَابُ النَّارِ وَ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ* هر دو به الف و راء ختم می‌گردند و *فِيهَا خَالِدُونَ* از نظر دستوری و لفظی به صورت *خَالِدِينَ* *فِيهَا* تکرار شده است. مفصل ۱۱۸-۱۱۸ د با بیان حال منافقان در روز قیامت متناظر با مفصل ۲۲-۲۲ است هستند که اوضاع مؤمنان در روز قیامت را به تصویر می‌کشد. مفصل ۱۹-ج-۱۹ د با عبارت *أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ* با معرفی حزب شیطان از خسرا نشان خبر می‌دهد و در تقابل و تناظر با مفصل ۲۲-۲۲ است که با معرفی حزب الله از رستگاری آنها خبر می‌دهد. بنابراین الگوی چینش آیات در این مقطع برحسب عناوین مطرح شده به شکل زیر است؛

- اعمال و مجازات و احوال اخروی منافقان (آیات ۱۴-۲۰)

- نفوذ حکم الهی با وصف عزیز و قوی (آیهی ۲۱)

- اعمال و پاداش و احوال اخروی مؤمنان (آیهی ۲۲)

چنانکه در نمودارها ملاحظه می‌شود در بخش اول مقطع اول علم خداوند با عبارت *إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ*، مسأله‌ی تاریخی ظهار با عبارت *الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ* و وظایف و تکالیف مؤمنان در مورد بازگشت از ظهار با عبارت *ذَلِكُمْ تُوَعَّظُونَ* به اشاره شده‌است و بخش سوم در مقطع دوم نیز به ترتیبی معکوس وظایف و تکالیف مؤمنان در مورد نجوا با عبارت *ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرٌ*، حکم تاریخی نجوا با عبارت *أَلَسْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ* نسخ و علم خداوند به اعمال با عبارت *وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ* اشاره شده‌است.

محور مقطع اول مفصل ۴د است که با عبارت *وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ* حدود الهی را معرفی می‌کند و با محور مقطع دوم که آیه‌ی ۹ است و مصداق این حدود را با عبارت *إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ* مطرح می‌کند.

بخش سوم مقطع اول شامل مفاصل ۴-۶ است که با بخش اول مقطع دوم شامل آیات ۷ و ۸ است، متناظراند. در بخش سوم مقطع اول به ترتیب اعمال منافقان با عبارت *إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ*، مجازات منافقان به عنوان محاده کنندگان با خدا و رسول با عبارت *وَاللَّكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ* و علم خداوند به آغاز تا انجام بشر با عبارت *يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ* مورد اشاره قرار گرفته‌است و در بخش اول مقطع دوم به ترتیبی معکوس به علم خداوند به همه چیز با عبارت *ثُمَّ يَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ*، اعمال منافقان با عبارت *أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يُعَادُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ* و مجازاتشان در برابر گفته‌هایشان با عبارت *وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَيَنْسَوْنَ الْمَصِيرَ* اشاره شده‌است. بنابراین توجه و تدقیق در الگوی چینش آیات در مقطع اول و دوم نمایان‌گر نظم معکوس، در مجموع این دو مقطع است؛ به این ترتیب که آیه‌ی ۱-۴ج با اشاره به جریان تاریخی ظهار و شکایت زن از ظهار همسرش نزد رسول، متناظر با آیه‌ی ۱۰-۱۳ز است هرچند هر دو جریان بنا به دلایل خاص خود محدود به زمان نزول بودند و در اعصار بعد تنها نامی از آنها باقی مانده‌است و خداوند ظهار را به دلیل اینکه یک رسم نابجای بازمانده از جاهلیت است ابطال فرموده و حکم پرداخت صدقه هنگام نجوا با پیامبر نیز بعدها نسخ شده‌است، اما با الگوی کشف شده ملاحظه می‌گردد که این دو مورد از باب ذکر نمونه‌هایی جهت تکمیل ساختار متقارن و غرض سوره بودند. محورهای هر دو مقطع بر هم منطبق و حدود الهی و مصداق این حدود را متذکر می‌شوند و مفاصل ۴-۶ مقطع اول با طرح بحث منافقان، در تناظر با آیات ۷ و ۸ مقطع دوم است. حال آنکه با توجه به شکل، کشف ارتباط با الگوی خطی خواننده را با چالش جدی پیرامون انسجام ساختاری آیات هر دو مقطع مواجه می‌کند.

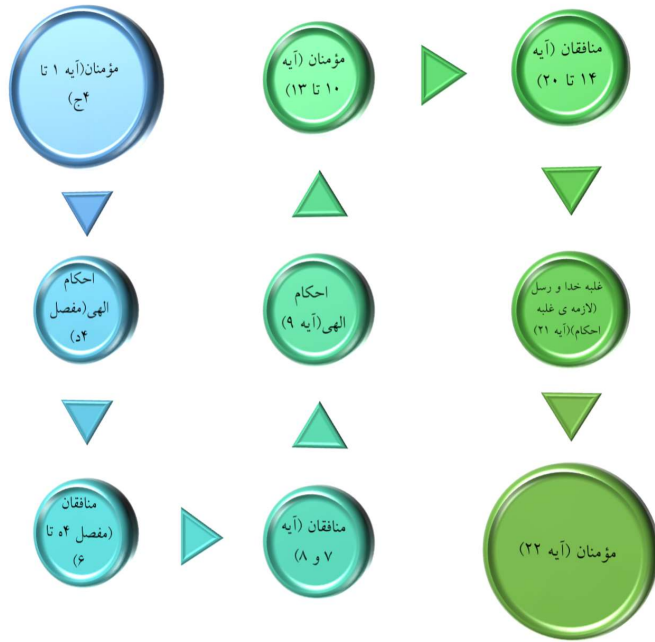
بنا به آنچه گفته شد و با توجه به شکل، ملاحظه می‌شود که نظم حاکم بر مقطع سوم نیز نظم محوری است؛ عبارت *كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ* با تأکید و اشاره

به سنت غالب بودن همیشگی خدا و پیامبرانش و جاری بودن و ناظر به مصالح واقعی زندگی افراد بشر بودن احکام تشریعی خداوند، به واسطه‌ی قوی و عزیز بودن خداوند، در مرکز مقطع سوم و محور این مقطع ظاهر شده‌است. که تناسب آن با محور دو مقطع پیشین کاملاً محرز است؛ به این ترتیب که لازمه‌ی عبارت **وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ** که محور مقطع اول و به معنای تعیین حدود است، قوی و عزیز بودن خداست و محور مقطع دوم هم با عبارت **إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجُوا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجُوا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ** نمونه‌ای از این تعیین حدود است. بنابراین محورهای مقاطع سه‌گانه‌ی سوره‌ی مجادله کاملاً با یکدیگر متناسب و تحت چینش الگوی نظم توازی هستند.

مقطع سوم هم با در نظر گرفتن طرفین محور، به سه بخش قابل تقسیم است. بخش اول این مقطع، آیات ۱۴ تا ۲۰ با عباراتی چون **وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذْبِ، اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً، فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ** اعمال دنیوی منافقان را با تأکید بر علم خداوند به این احوال با عبارت **أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ** به تصویر می‌کشد و با عبارات **يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا، أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ (ج) هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ، فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ، إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْلَىٰنِ** احوال اخروی ایشان را به صورت قطع به یقین با تکیه بر علم خداوند یادآور می‌شود. بنابراین بخش اول از مقطع سوم با بخش‌هایی در مقاطع اول و دوم که به بحث منافقان پرداخته‌اند، در ارتباط است. لذا بخش سوم از مقطع اول با عباراتی چون **إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُتِبُوا، يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا، وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ، وَنَسُوهُ** و بخش اول از مقطع دوم با عباراتی چون **ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَسِبْتُمْ أَن تُخَلِّفُونَ** با بخش اول مقطع سوم هستند.

بخش سوم مقطع سوم، آیه‌ی ۲۲ با عبارت **لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ** به اعمال دنیوی مؤمنان و با عبارات **وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا،** به احوال اخروی مؤمنان با تأکید بر علم خداوند با عبارت **رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ** اشاره می‌کند. بنابراین بخش سوم از مقطع سوم با بخش‌هایی در مقاطع اول و دوم که به بحث مؤمنان پرداخته‌اند، در ارتباط است. لذا بخش اول از مقطع اول با عباراتی چون **إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ، ذَلِكَ لِكُلِّكُمْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ** و بخش سوم از مقطع دوم با عباراتی چون **إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا، يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا، وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ** با بخش سوم مقطع سوم هستند.

به این ترتیب نظم چینش موضوعات در مقطع اول در مقایسه با مقطع اول و سوم نظم معکوس و نظم چینش موضوعات مقطع دوم و سوم در قیاس با یکدیگر نظم توازی است. شکل زیر ترتیب خطی کلی سوره را در قالب نظم متقارن به تصویر کشیده‌است؛



شکل ۲- ترتیب خطی سوره در قالب نظم متقارن

نتیجه‌گیری

رویکرد نظم غیر خطی با تکیه بر بلاغت سامی و قواعد نظم متقارن در سوره‌ی مجادله، تناسب آیات آن را در سه مقطع با الگوی چینش محوری و نظم معکوس به تصویر کشید که نظم هر یک از این سه مقطع با مقطع دیگر نیز، برای اثبات انسجام ساختاری آیات سوره بسیار کارآمد نشان داد و به کارگیری این رویکرد اثبات کرد که هر آیه و هر موضوعی در سوره، دقیقاً در محلی که باید باشد، مورد بحث و پردازش قرار گرفته‌است.

تطبیق اصول بلاغت سامی و قواعد نظم متقارن در سوره‌ی مجادله، غرض و محور آن را در سه مقطع به تناوب نمایان کرد؛ در آغاز و انجام هر مقطع و به تبع آغاز و انجام سوره، علم خداوند با عباراتی چون *إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ*، *وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ*، *وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ* و ... مورد تأکید قرار گرفته‌است. توجه به این مطلب و نیز محتوای محورهای مقاطع سه‌گانه که تأکید بر نفوذ حکم الهی در تعیین تکالیف و سرنوشت بشر دارند و یادآوری تکالیف، وظایف و اعمال و عاقبت مؤمنان در برابر کارشکنی‌ها، اعمال و عاقبت منافقان در طرفین هر مقطع غرض کلی سوره را با محتوای «تأکید بر علم انحصاری خداوند به احوال بشر و قدرت و عزت خداوند برای تشریح احکام، ناظر به سعادت نوع بشر است که نادیده

گرفتن آن خسران را به دنبال دارد»، نمایان می‌سازد. به این ترتیب تمام تشریحات و حدود در اسلام به صورت عام و در سوره‌ی مجادله به صورت خاص، از جمله حکم ظهار، احکام نجوا و آداب مجالست، بر مبنای قوی و عزیز بودن قانونگذار تشریح شده‌است.

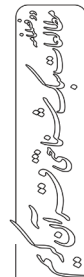
کاربست بلاغت سامی و قواعد نظم متقارن در سوره‌ی مجادله نشان داد که هر مطلبی دقیقاً در جای خود ایراد شده‌است و لذا شبهه‌ی تاریخ‌مند بودن آیات ظهار و نیز حکم نجوا با پیامبر که محدود به زمان خاصی است، کاملاً بی‌اساس بوده چرا که هر یک از این احکام شاهد مثال‌هایی مستدل تاریخی برای نیل به غرض سوره است. خدایی که عالم به مصالح انسان‌هاست، ظهار را به عنوان یک حکم باطل اما مستحکم باقی مانده از جاهلیت ابطال کرد. استحکام این حکم در جامعه‌ی عرب عصر نزول، زمانی بیشتر ملموس می‌شود که اولاً سبب نزول‌های متعدد و در ثانی حکم پیامبر مبنی بر جدایی زن و شوهر پس از ظهار بر آن گواهی می‌دهند. مقابله با این رسم و محو آن در اندک زمانی، قوی و عزیز بودن خدا را می‌رساند؛ همان مسأله‌ای که در محورهای سه‌گانه‌ی مقاطع سوره به آن تأکید و مصادیقش به نمایش درآمد. به صورتی که اثر تأدیبی کفاره برای مؤمنان موجب شد که در اعصار بعد از نزول، اثری از این رسم نابجا باقی نماند. نجوا با پیامبر نیز نمونه‌ای از نجوای به بر و تقوا بود که مؤمنان به آن توصیه شده بودند. اما آن طور که از سبب نزول‌ها بر می‌آید عده‌ای آن را مایه‌ی فخر فروشی بر مصاحبت با حضرت رسول قرار دادند و تشریح حکم صدقه بر نجوای با پیامبر، نیت این عده را بر خودشان و دیگران آشکار کرد و می‌توان گفت تذکری به این افراد بود که نجوای آنها از نجوای به بر و نیکی در حال خروج است. این مطلب در بخش سوم مقطع دوم کاملاً با محور این مقطع هماهنگ است. لذا با به‌کارگیری بلاغت سامی، فهم و درک علت حضور و طرح مسائل تاریخی سوره میسر می‌گردد و از این رهگذر امکان برداشت مسائل تربیتی و اجتماعی فراوانی را فراهم می‌گرداند.

کتابنامه

- قرآن کریم (۱۳۷۹)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آلوسی، محمود (بی تا): «روح المعانی»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم.
- احمدیار، محمد حسین، ولوی، سیمین، باقر، علی رضا (۱۴۰۰ش): «بلاغت سامی و قواعد نظم متقارن و نقد و بررسی آن در سوره‌ی صف»، نشریه‌ی پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ش ۴، صص ۶۲-۲۶.
- احمدیان، مهدی، ذوالفقارزاده، محمد مهدی، پورعزت، علی اصغر (۱۳۹۶ش): «تبیین ماهیت انقلاب اسلامی ایران از منظر سوره مجادله»، نشریه‌ی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ش ۱، صص ۳۱-۷.
- اکبری، عطیه، مهدوی راد، محمدعلی مهدوی راد، شهیدی، روح الله (۱۳۹۸ش): «تاریخ دانش تناسب آیات»، نشریه‌ی مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۶۵، صص ۱۵۴-۱۳۵.
- ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد (۱۹۸۴م): «التحریر والتنویر»، تونس: دار التونسیه للنشر.
- جهان‌بخت لیلی، امید، پورحشمی درگاه، حامد، میرزاخواه رودسری، فاطمه (۱۴۰۲ش): «نقض‌های اصول همکاری گرایس در سوره‌ی مجادله»، فصلنامه‌ی مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم، ش ۱، صص ۲۹۸-۲۷۸.
- زرکشی، بدرالدین (۱۹۵۷م): «البرهان فی علوم القرآن»، دار احیاء الکتب العربیه عیسی البابی الحلبی و شرکائه، چاپ اول.
- زمانی، محمدحسن، قانع اردکانی، علی (۱۳۹۱ش): «نقد شبهات مستشرقان درباره‌ی تناسب آیات قرآن»، نشریه‌ی قرآن‌پژوهی خاورشناسان، ش ۱۲، صص ۵۷-۷۶.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۳ش): «المیزان فی تفسیر القرآن»، کتباورشی اسماعیلیان.
- فاضلی، حمیدرضا، دهقان منگابادی، بمانعلی، زارع‌دینی، احمد، حیدری مزرعه‌آخوند، محمدعلی (۱۴۰۱ش): الف؛ «بازخوانی انسجام ساختاری قرآن کریم در پرتو نظریه‌ی نظم متقارن از دیدگاه ریموند فرین»، فصلنامه‌ی مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم، ش ۲، صص ۳۴-۹.
- فاضلی، حمیدرضا، دهقان منگابادی، بمانعلی، زارع‌دینی، احمد، حیدری مزرعه‌آخوند، محمدعلی (۱۴۰۱ش): ب؛ «بازخوانی انسجام ساختاری سوره‌ی یوسف در پرتو نظریه‌ی نظم متقارن (با تأکید بر دیدگاه جواد انور قریشی)»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی-قرآنی، ش ۱، صص ۱۱۹-۱۰۰.
- قادری، محدثه، خاکپور، حسین (۱۳۹۷ش): «بررسی و تحلیل سوره مجادله بر اساس سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو»، پژوهشنامه معارف قرآنی، ش ۳۵، صص ۳۴-۷.
- قیطوری، عامر (۱۳۸۵ش): «قرآن و گذر از نظم خطی؛ یک بررسی زبان‌شناختی، فصلنامه‌ی زبان و زبان‌شناسی»، ش ۳، صص ۳۱-۱۷.
- کوپرس، میشل (۲۰۱۲م): «تدریب الحلیل بلاغی»، مترجم میشل لوکلیر و طارق منزو، بیروت: دار المشرق.
- کوپرس، میشل (۲۰۱۸م): «فی نظم القرآن»، بیروت: دارالمشرق.
- گلدسیهر، ایگناس (۱۳۸۳ش): «گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان»، مترجم ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس، چاپ اول.
- مکوند، محمود، شاکر، محمدکاظم (۱۳۹۴ش): «بازخوانی انسجام متن قرآن در پرتو نظریه‌ی نظم متقارن»، نشریه‌ی پژوهش‌های قرآنی، ش ۳، صص ۳۵-۴.
- همای، عباس (۱۳۸۴ش): «درآمدی بر علم تناسب آیات با تأکید بر سوره‌ی جمعه»، نشریه‌ی مطالعات اسلامی، ش ۷۰، صص ۱۸۶-۱۷۳.
- Arberry, A. J. 1995: "The Koran Interpreted", New York: Macmillan Publishing Company.
- Bell, Richard. 1953: "Bell's introduction to the Quran". Completely revised and enlarged by W.Motgomery Watt», Edinburgh University Press.
- Cuypers, Michel. 2017: "LE FESTIN(Une lecture de la sourate al-Maida)". Peeters

Publishers.

- Robinson, Neal. 2003: "Discovering the Qur'an: A Contemporary Approach to a Veiled Text". Washington: Georgetown University Press.
- Lund, Nils Wilhelm. 2013: "Chiasmus in the New Testament: A Study in Formgeschichte". Publisher, University of North Carolina Press.



سال هفتم

شماره دوم

پیاپی: ۱۳

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

Bibliography

- The Holy Quran (1379SH), Tehran: Vezarat Farhang va Ershad Eslami.
- Alousi, Mahmoud (Beta): "Ruh al-Ma'ani", Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi, 4th edition.
- Ahmadian, Mehdi, Zulfiqarzadeh, Mohammad Mehdi, Pourezzat, Ali Asghar (1396SH): "Explaining the nature of Iran's Islamic Revolution from the perspective of Surah Mujadaleh", Journal of Islamic Revolution Research, number 1, pp 7-31.
- Akbari, Atiyeh, Mahdavi Rad, Mohammad Ali Mahdavi Rad, Shahidi, Ruhollah (1398SH): "History of the Knowledge of Proportion of Verses", Journal of Historical Studies of Qur'an and Hadith, No. 65, pp 154-135.
- Jahanbakht Lili, Omid, Pourhashmati Dargah, Hamed, Mirzakhah Roudsari, Fatemeh (1402SH): "Violations of the Principles of Grace's Cooperation in Surah Mujadalah", Quarterly Journal of Stylistic Studies of the Holy Qur'an, Number 1, pp 278-298.
- Zarkashi, Badr al-Din (1957 AD): "Al-Burhan fi Ulum al-Qur'an", Dar Ihiya al-Kath al-Arabiya Isa al-Babi al-Halabi and her partners, first edition.
- Zamani, Mohammad Hassan, Qanei Ardakani, Ali (1391SH): "Criticism of Orientalists' suspicions about the appropriateness of the verses of the Qur'an", Orientalists' Qur'an Research Journal, number 12, pp 57-76.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (1393SH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Ismailian bookstore.
- Fadeli, Hamidreza, Dehghan Mangabadi, Baman Ali, Zaredini, Ahmed, Heydari Farakhund, Mohammad Ali (1401SH): A; "Rereading the structural coherence of the Holy Qur'an in the light of the theory of symmetrical order from Raymond Frein's point of view", Quarterly Journal of Stylistic Studies of the Holy Qur'an, number two, pp 9-34.
- Fadeli, Hamidreza, Dehghan Mangabadi, Baman Ali, Zaredini, Ahmed, Heydari Farakhand, Mohammad Ali (1401SH): B; "Rereading the structural integrity of Surah Yusuf in the light of the theory of symmetrical order (with emphasis on Javad Anwar Qureshi's point of view)", Literary-Qur'anic Research Quarterly, number one, pp 100-119.
- Qadri, Muhaddeh, Khakpour, Hossein (1397SH): "Examination and Analysis of Surah Al-Mujadalah based on Michel Foucault's Discourse Stylistics", Research Journal of Quranic Studies, No. 35, pages 7-34.
- Qitouri, Amer (1385SH): "Quran and transition from linear order; A Linguistic Review, Quarterly Journal of Language and Linguistics, No. 3, pp. 17-31.
- Cuypers, Michel (2012): "The Training of Al-Halil Balaghi", translated by Michel Leclerc and Tariq Manzou, Beirut: Dar Al-Mashriq.
- Goldsiher, Ignas (1383SH): "Interpretative trends among Muslims", translated by Nasser Tabatabai, Tehran: Phoenix, first edition.
- Makund, Mahmoud, Shaker, Mohammad Kazem (1394SH): "Rereading the coherence of the Qur'anic text in the light of the theory of symmetrical order", Koranic

- Research Journal, number 3, pp 4-35.
- Hammami, Abbas (1384SH): "Introduction to the science of proportionality of verses with an emphasis on Surah Juma", Islamic Studies Journal, No. 70, pp 173-186.
 - Arberry, A. J (1995): «The Koran Interpereted», New York: Macmillan Publishing Company.
 - Bell, Richard (1953): «Bell's introduction to the Quran, Compleetly revised and enlarged by W.Motgomery Watt», Edinburgh University Press.
 - Cuypers, Michel (2017): «LE FESTIN(Une lecture de la sourate al-Maida)», Peeters Publishers.
 - Robinson, Neal (2003): «Discovering the Qur'an: A Contemporary Approach to a Veiled Text'», Washington: Georgetown University Press.
 - Lund, Nils Wilhelm (2013): «Chiasmus in the New Testament: A Study in Formgeschichte», Publisher, University of North Carolina Press.



سال هفتم
شماره دوم
پیاپی: ۱۳
پاییز و زمستان
۱۴۰۲